

اندیشه‌ورزی از منظر نهج البلاغه: یک مطالعه داده بنیاد^۱

سیدجلیل امامی میبدی^۲

کمال صحرائی اردکانی^۳

یاسر رضاپور میرصالح^۴

علی محمد میرجلیلی^۵

چکیده

پژوهش حاضر با هدف ترسیم مدل اندیشه‌ورزی بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه صورت پذیرفته است. این پژوهش به روش تحقیق کیفی از نوع داده بنیاد (GT) با رویکرد استراوس و کوربین می‌باشد. جامعه آماری پژوهش حاضر، تمام گزاره‌های کتاب نهج البلاغه و روش انتخاب نمونه، روش نمونه‌گیری نظری است که شامل گزاره‌هایی است که پیرامون اندیشه‌ورزی از سوی امام علی (ع) صادر شده است. داده‌ها نیز با سه روش کدگذاری باز، محوری و انتخابی تحلیل شدند. یافته‌های پژوهش نشان داد که سرشت انسانی، میل به آگاهی، مسئولیت و اراده، از شرایط علی پدیده اندیشه‌ورزی، ایمان، حیرت، بهره‌مندی از قلب، سمع و بصر، دین اسلام و پدیده مرگ از شرایط زمینه‌ای اندیشه‌ورزی، بهره‌هوشی، محدودیت، تعلقات دنیوی و تاثیرپذیری از جمله شرایط مداخله‌گر اندیشه‌ورزی در نگاه نهج البلاغه هستند. پرسشگری، تحمل ابهام، جامع‌نگری، مشورت، پرهیز از تکفیر و پرهیز از قطعی‌انگاری نتایج اندیشه‌ورزی نیز، از جمله راهبردهای اندیشه‌ورزی و خداشناسی، اعتماد و دوستی از پیامدهای اندیشه‌ورزی هستند. مدل اندیشه‌ورزی ارائه شده از سوی نهج البلاغه ضمن ارایه مدلی دینی اندیشه‌ورزی، برخی جنبه‌های تفکر مانند: نقد اصالت حس، نقد اصالت عقل، نقد تفکر ریاضی، جامعیت حیرت و بحث محبت را مطرح نموده که نه تنها آن را نسبت به سایر مدل‌ها متمایز و ممتاز نموده است، بلکه ارتباط تفکر و معرفت را با لحاظ معرفت و حیاتی برقرار کرده است.

کلید واژه‌ها: امام علی (ع)، اندیشه‌ورزی، نهج البلاغه، تحقیق کیفی، روش داده بنیاد، معرفت‌شناسی

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «تحلیل اندیشه‌ورزی در نهج البلاغه به روش تحقیق کیفی (تئوری زمینه‌ای)» است.

۲. دانشجوی دکتری رشته نهج البلاغه، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران، sgey255@yahoo.com

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول). Sahraei@meybod.ac.ir

۴. دانشیار گروه مشاوره دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران. Y.Rezapour@ardakan.ac.ir

۵. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران almirjalili@meybod.ac.ir
تاریخ دریافت مقاله؛ ۱۴۰۳/۲/۱۶ تاریخ پذیرش مقاله؛ ۱۴۰۳/۵/۳

مقدمه

تفکر در لغت به معنای اندیشیدن، نظر کردن و تأمل نمودن (دهخدا، ۱۳۷۷)، ذیل واژه تفکر) و در اصطلاح به معنای کوشش و جولان نیروی فکر به اقتضای عقل و خرد است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۶۴۳). تفکر و اندیشه‌ورزی یکی از موضوعات اساسی و بنیادین در رشته‌های مختلف علمی است به گونه‌ای که کمتر دانشی بدون توجه به قدرت تفکر و اندیشه‌ورزی، جایگاهی برای خود، تعیین کرده یا به رشد و شکوفایی رسیده است.

هر اتفاقی بر روی زمین و هر پدیده‌ای در آسمان در نظر انسان اولیه سوال برانگیز بوده و اندیشه او را تحریک می‌کرده است، ولی با عطف توجه به پاره‌ای از گزارش‌های تاریخی، برخی پرسش‌ها، درباره سرچشمه و خاستگاه هستی، می‌تواند آغازی بر فعالیت اندیشه‌ورزی در سطح بالاتری باشد. این دست از پرسش‌ها که به پرسش‌های متافیزیکی معروفند، برای نخستین بار در نوشته‌های برهمنان هند به نام اوپانیشادها که آغاز کتابت آنها به ۸۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد، یافت شده است (نقیب زاده، ۱۳۷۰، ص ۱۲۳). این پرسش‌ها که ذهن بسیاری از متفکران را به خود مشغول کرده است، غالباً به سرزمین یونان باستان ربط داده شده است؛ هر چند برخی گزارش‌ها، یونانی‌ها را وام‌دار فرهنگ‌های بزرگ قبل از خود مثل ایران، مصر و بین‌النهرین معرفی می‌کنند (همان، ص ۱۲۵) ولیکن طیف گسترده‌ای از افراد شاخص و اندیشمند در این سرزمین، با تلاش‌های فکری خود و به تعبیری اندیشه‌ورزی، نظرات متعددی در باره پرسش‌های فوق داشته‌اند.

اندیشه‌ورزی ضمن فراهم کردن زمینه پیگیری پرسش یا رفع و دفع شک و نگرانی و تعجب، باعث کسب یکسری اطلاعات و آگاهی‌ها هر چند جزئی، سطحی و پراکنده، برای انسان، می‌شود. این اطلاعات و آگاهی‌ها ضمن تأثیر بر علم و معرفت انسان، بر نوع رفتار انسان با پدیده‌ها نیز، تأثیر می‌گذارد. لذا رفتار انسان تحت تأثیر اندیشه و تفکر قرار می‌گیرد. پیامدهای اندیشه‌ورزی به اینجا ختم نمی‌شود؛ چرا که عدم اندیشه‌ورزی باعث می‌شود انسان یا به سرپرستی دیگران و تبعیت از آنها تن دهد یا به حسب عادت‌هایی که چه بسا از راه تلقین یا تکرار به وجود آمده‌اند، رفتار کند. با این اوصاف، می‌توان روند

تکامل، پیشرفت و سعادت فردی و اجتماعی را در گرو تفکر و اندیشه‌ورزی دانست. به‌عنوان نمونه، بهره‌وری و تأثیرپذیری حکومت‌ها و دول قدرتمند جهان از اتاق‌های فکر و اندیشگاه‌ها، گویای اهمیت و نقش بی‌بدیل آن در هدایت عالی‌ترین مقام مملکت تا افراد پایین‌دست است. از سویی دیگر، تفکر و اندیشه‌ورزی، جزو فرآیندهای برتر ذهنی بوده و از پیچیدگی‌هایی خاص خود برخوردار است، لذا در علوم مختلف بدان توجه شده و تعاریف اصطلاحی خاص خود را ایجاد کرده است. شاید کمتر فیلسوف، عارف یا روانشناسی باشد که به موضوع تفکر و اندیشه‌ورزی نپرداخته باشد. بررسی و تحقیق در حوزه اندیشه‌ورزی و به‌طور ویژه اندیشه‌ورزی دینی، علاوه بر ارزش ذاتی که دارد، تا حدی به حوزه معرفت‌شناسی هم سرک می‌کشد. در بررسی و تحلیل مقوله اندیشه‌ورزی دینی، مولفه‌هایی مورد بررسی قرار می‌گیرد که در مباحث معرفت‌شناسی هم از آن‌ها بحث می‌شود. به‌عنوان نمونه در اندیشه‌ورزی دینی گاهی از محدودیت اندیشه در جهت کسب برخی از معارف همچون شناخت ذات خدا سخن به میان می‌آید. نیز در معرفت‌شناسی، از شرایط لازم و کافی معرفت بحث می‌شود؛ چنان که در اندیشه‌ورزی دینی به روش تحلیل کیفی شرایط، علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر اندیشه، تبیین و ارایه می‌شود.

بیان مسأله

نیروی تفکر و اندیشه‌ورزی، نه تنها نسل بشر را از سایر موجودات متمایز ساخته، بلکه عامل مهمی در پیدایش و رشد فرهنگ و تمدن، فلسفه، هنر و علم و... به حساب می‌آید (رک، ابن مسکویه، ۱۴۳۷، ص ۴۲). از سویی دیگر، فرآیند اندیشه‌ورزی می‌تواند به‌عنوان مبنای رفتار انسان در مواجهه با خود، خدا، دیگران و طبیعت مطرح شود (رک، معارف و قاسمی، ۱۳۹۶، صص ۳۱۵-۳۳۷). بنابراین، فرآیند تفکر به‌عنوان راهبردی اساسی در زندگی روزمره انسان‌ها مورد توجه قرار گرفته است. چنین راهبردی که نقشی تعیین‌کننده در معرفت و به تبع آن رفتار انسان‌ها و جوامع، ایفا می‌کند، اگر به صورت یک مدل معین با حدود و ثغور مشخص ارائه و ترسیم شود، اثرات پایدارتر و نتایج سودمندتری خواهد داشت. پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا با مراجعه به سخنان پیشوای اول شیعیان در کتاب

نهج البلاغه مدلی از اندیشه‌ورزی را فراهم آورد. نهج البلاغه کتابی مشتمل بر خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های کوتاه (کلمات قصار) امام علی (ع) است که توسط سید رضی در قرن چهارم هجری قمری گزینش و تدوین شده است. در میان مطالب متنوع و متعدد این کتاب، گزاره‌های وجود دارد که با موضوع اندیشه‌ورزی و تفکر پیوند خورده است. لذا نوشتار حاضر در صدد پاسخ به این سوال است که نهج البلاغه چه مدلی را برای اندیشه‌ورزی ارائه کرده است؟ بررسی و تحلیل داده‌های برآمده از گزاره‌های نهج البلاغه با روش تحقیق کیفی از نوع داده بنیاد (Grounded Theory) و با رویکرد «سیستماتیک یا نظامند» که توسط استراوس و کوربین پایه‌ریزی شده، انجام گرفته است. این رویکرد به جمع‌آوری داده‌ها، مفهوم‌سازی از آنها و سپس کدگذاری‌های سه‌گانه باز، محوری و انتخابی می‌پردازد و نهایتاً مقوله‌های حاصل از مفاهیم اولیه را به صورت مدل پارادایمی استراوس و کوربین، در شش دسته جای می‌دهد که عبارتند از، شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، پدیده محوری، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها. جامعه آماری در پژوهش حاضر، تمام گزاره‌های کتاب نهج البلاغه است. روش انتخاب نمونه، روش نمونه‌گیری نظری است که به شکل هدفمند انجام می‌گیرد و تا زمان اشباع نظری ادامه پیدا می‌کند؛ یعنی تا جایی ادامه پیدا می‌کند که نکته جدیدی حاصل نشود (قاسمی، حمید و همکاران، ۲۰۲۰، ص ۲۶۸) این شیوه از نمونه‌گیری بر این ایده استوار است که در فرآیند تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات، به کجا توجه کند تا بتواند به توسعه نظریه بپردازد (ایمان، ۱۳۹۷، ص ۸۷). متداول‌ترین روش جمع‌آوری داده‌ها در نظریه داده بنیاد، مصاحبه و مشاهدات هستند، با این حال جمع‌آوری داده‌ها محدود به این چند نوع نیست. تقریباً هر نوعی از موارد مکتوب، مشاهده شده یا ضبط شده، مانند فیلم/صوت، مجلات، دفتر خاطرات، تمثال و ترسیمات، یادآورها و اسناد داخلی، خاطرات، پیام‌های اینترنتی و اسناد و سوابق تاریخی می‌توانند در این روش مورد استفاده قرار گیرند (کوربین و استروس، ۱۴۰۰، ص ۴). در این تحقیق از اسناد و مدارک یعنی کتاب نهج البلاغه، گزاره‌هایی انتخاب می‌شوند که بر اساس کلیدواژه‌های خاص همچون تفکر، تعقل، تدبر، نظر، رای و مترادفات و مشتقات این واژه‌ها و یا عبارات مرتبط با آنها به دست آمده‌اند. علاوه بر این، هر گزاره دیگری در

اندیشه‌ورزی از منظر نهج البلاغه: یک مطالعه داده‌بنیاد ۲۰۱

نهج‌البلاغه که مفاد آن به اندیشه و تفکر ربط پیدا کند، مد نظر قرار می‌گیرد؛ هر چند حاوی کلیدواژه‌های فوق نباشد. تمامی مراحل کدگذاری، مفهوم‌یابی و مقوله‌بندی بر اساس این گزاره‌ها خواهد بود.

این تحقیق به دلیل استخراج داده‌ها از کتاب نهج‌البلاغه با سندی معتبر از شاخص «باورپذیری»^۱ و به دلیل همسویی کلام امام علی(ع) با کلام خداوند یعنی قرآن کریم و همراهی با روایات سایر معصومین(ع)، شاخص «انتقال‌پذیری»^۲ و به جهت عصمت امام علی(ع) و در دسترس بودن کلام ایشان برای همه پژوهشگران، شاخص «اطمینان‌پذیری»^۳ و به خاطر شهرت کتاب نهج‌البلاغه در بین دانشمندان اسلامی، شاخص «تأیید‌پذیری»^۴ را در حد بسیار بالایی داراست. همچنین جهت اطمینان از نحوه کدگذاری‌های سه‌گانه و مقولات به دست آمده از چند نفر از خبرگان آشنا به معارف نهج‌البلاغه استفاده شد و مفاهیم و مقولات به دست آمده، مورد بازبینی آنان قرار گرفته و تأیید شدند.

پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه موضوع اندیشه‌ورزی نیز نشان از توجه ویژه پژوهشگران به این حوزه است. موضوع اندیشه و تفکر در نهج‌البلاغه نیز، تعداد زیادی پژوهش را به خود اختصاص داده و پژوهشگران با عناوینی چون عقل، فکر، تفکر، تعقل، خردورزی، خردگرایی، عقلانیت و غیره، این مقوله مهم انسانی را در نهج‌البلاغه کاویده‌اند. به عنوان نمونه ابراهیم نزهت (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «اندیشه‌ورزی و تفکر خلاق از منظر نهج‌البلاغه» شیوه تفکر خلاق را در نهج‌البلاغه مورد کنکاش قرار داده است. علی یاسینی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «شناسایی مؤلفه‌های تفکر استراتژیک بر مبنای آموزه‌های نهج‌البلاغه»، مؤلفه‌های تفکر استراتژیک در قالب شش مضمون اصلی به نام‌های بصیرت فردی، تفکر استنباطی، آموزش و یادگیری، قطعیت، وسعت دید و مهارت‌های اجتماعی شناسایی و تحلیل نموده‌اند. میترا فرازمندی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «اندیشه‌ورزی در آئینه قرآن و

1. believability
2. Transferability
3. Dependability
4. Confirmability

نهج‌البلاغه» موضوعات اندیشه، روش‌های پرورش اندیشه و راه‌های اندیشه‌ورزی در قرآن و نهج‌البلاغه را مورد بررسی قرار داده‌اند. حسن طارمی راد و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «تفکر و کارکردهای فردی و اجتماعی آن در نظام عرفان عملی از منظر نهج‌البلاغه» جایگاه عنصر تفکر و تحلیل کارکردهای فردی و اجتماعی آن در نظام عرفان عملی را در نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار داده‌اند. کرم سیاوشی و همکاران در مقاله «دعوت به تعقل و نشانه‌های عقل‌گرایی در نهج‌البلاغه» نگاه ویژه و عنایت خاص نهج‌البلاغه به امر تعقل و خردورزی در امور دین و دنیا را مورد ارزیابی قرار داده‌اند. روح‌الله شه‌ریاری و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «سبک تفکر اخلاقی در نهج‌البلاغه و دلالت‌های تربیتی آن» به کشف خطوط کلی و تفکر کلان امیرالمؤمنین، در باب اخلاق هنجاری و استخراج دلالت‌های روشی آن، اهتمام ورزیده‌اند. غلامحسین رضایت و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «معرفت‌شناسی از دیدگاه امام علی (ع) با تأکید بر دلالت‌های تربیتی آن» معرفت‌شناسی و دلالت‌های تربیتی آن را از دیدگاه امام علی (ع) در قالب مراتب، منابع، ابزار، موانع و پیامدهای معرفت، همچنین شرایط علی و واسطه‌ای و راهبردهای کسب معرفت و تبیین دلالت‌های تربیتی آن را شرح داده‌اند. روش پژوهش در غالب این تحقیقات، توصیفی-تحلیلی بوده و هر کدام، تنها بُعدی از ابعاد بحث اندیشه‌ورزی در نهج‌البلاغه را مورد تحقیق و مطالعه قرار داده‌اند. وجه نوآوری پژوهش حاضر، در بهره‌گیری از روش نظریه داده‌بنیاد، توجه به تمامی ابعاد اندیشه‌ورزی طبق الگوی پارادیمی کوربین و استراوس، کشف نظریه اندیشه‌ورزی دینی و تحلیل امتیازات و برتری آن نسبت به سایر دیدگاه‌ها، و نهایتاً تبیین ارتباط تفکر با برخی مقوله‌ها مانند معرفت، نمود پیدا کرده است.

ضرورت و اهمیت پژوهش

هرچند انسان به واسطه برخورداری از قدرت تفکر در بالاترین پله نردبان خلقت ایستاده و از دیرباز، عنوان حیوان ناطق را یدک می‌کشد ولیکن عوامل و زمینه‌های درونی و بیرونی که افکار و رفتار دیگر حیوانات را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند، با شدت و وسعت بیشتری بر زندگی انسان نیز اثر می‌گذارند. بدین سان و با توجه به جایگاه اندیشه‌ورزی و تأثیرپذیری

اندیشه‌ورزی از منظر نهج البلاغه: یک مطالعه داده بنیاد ۲۰۳

انسان از دیگران و تمایلات و انگیزه‌های پنهان خود، که ممکن است روند اندیشیدن را کند یا منحرف کنند، اهمیت اندیشه‌ورزی صحیح و درست آشکار می‌گردد. ماهیت و موضوع اندیشه و روند شکل‌گیری و رشد آن، همان چیزی است که متفکران و دانشمندان دوران مختلف به گونه‌ای درصدد معرفی و تبیین آن برآمده‌اند. ترسیم مدل اندیشه‌ورزی در نهج البلاغه، ضمن بیان جایگاه و مقام علمی امام علی (ع) به عنوان پیشوای بزرگ شیعیان، باعث توسعه مبانی نظری تفکر در آموزه‌های دینی، یافتن راهکارهای گسترش اندیشه‌ورزی در جامعه، تقویت نظریه‌پردازی بر اساس متون دینی و گشوده شدن ظرفیت‌های دینی در عرصه‌های انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی به ویژه در میان متفکران و اندیشه‌ورزان می‌شود. این امر به خوبی ضرورت این پژوهش را نشان می‌دهد. ضرورت دیگر مربوط به پدیده جزم اندیشی و شکل‌گیری بحث تکفیر و ظهور گروه‌هایی همچون القاعده، طالبان، داعش و... است. تحلیل و تشریح مدل ترسیمی اندیشه‌ورزی در نهج البلاغه می‌تواند بسیار راهگشا و کارآمد باشد. افزون بر این، در توضیح اهمیت این تحقیق می‌توان انتظار داشت که با طراحی آموزشی بر اساس نتایج این پژوهش، روش اندیشیدن بر اساس مدل دینی قابل‌ارایه و قابل‌آموزش است. از این رو نتایج پژوهش حاضر علاوه بر تحلیل مدل اندیشه‌ورزی در نهج البلاغه می‌تواند افق‌های جدیدی را در عرصه معرفت‌شناسی بگشاید و به تبع آن راهگشای نظام تعلیم و تربیت نیز باشد.

بحث و بررسی

با مراجعه به کتاب نهج البلاغه و استخراج گزاره‌های مرتبط با مقوله اندیشه، تعداد ۲۱۷ گزاره انتخاب و با کدگذاری اولیه این گزاره‌ها، تعداد ۲۴۰ مفهوم اولیه به دست آمد که پس از بررسی، بازبینی، ادغام و اصلاح برخی مفاهیم، نهایتاً ۲۲ مفهوم اصلی شکل گرفت. سپس این مفاهیم بر اساس الگوواره (مدل پارادایمی) استروس و کورین در پنج مقوله اصلی با عناوین، شرائط علی، شرائط زمینه‌ای، شرائط مداخله‌گر، راهبردها (کنش‌ها و واکنش‌ها) و پیامدهای اندیشه‌ورزی دسته‌بندی و در مدل پارادایمی پیرامون مقوله محوری؛ یعنی اندیشه‌ورزی در نهج البلاغه جای‌گذاری شدند. تحلیل و توضیح این مقوله‌ها بر

اساس مدل پارادیمی به قرار ذیل است،

شرایط علی

در الگوواره استروس و کوربین «شرایط علی»^۱ یا سبب ساز، به حوادث، رویدادها و اتفاقاتی اطلاق می‌شود که منجر به وقوع یا گسترش پدیده محوری می‌شود (علی احمدی و ساروی مقدم، ۱۳۹۷، ص ۳۹). مراد از شرایط علی تفکر در انسان پاسخ به این سوال اساسی است که اساساً چرا انسان‌ها می‌اندیشند؟ علت وقوع پدیده اندیشه‌ورزی در انسان‌ها چیست؟ به تعبیری دیگر، شرائط علی بیانگر وقایع یا اتفاقاتی است که مستقیماً بر مقوله یا پدیده تأثیر می‌گذارند و موجب وقوع یا توسعه پدیده می‌شوند. پاسخ نهج البلاغه به این سوال، بر اساس یافته‌های حاصل از کدگذاری باز و محوری، به قرار ذیل است،

۱. سرشت انسانی

از نگاه نهج البلاغه، نیروی اندیشه و فکر، با سرشت انسان همزاد و همراه است. انسان پس از دمیده شدن روح الهی به جسمش، صاحب فکر و اندیشه شده است. این ویژگی از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد انسان است که او را از دیگر موجودات متمایز می‌کند (میرجلیلی، ۱۴۰۲، ص ۲). لذا در پاسخ به این سوال که اساساً چرا انسان‌ها می‌اندیشند، باید گفت: انسان‌ها از آن رو می‌اندیشند که در خلقت و ذات خود از نیروی فکر و اندیشه برخوردار شده‌اند «سپس خداوند از روح خود در آن دمید و به صورت انسانی در آمد صاحب اندیشه که او را در جهات مختلف به حرکت وا می‌دارد و افکاری که به وسیله آن در موجودات مختلف تصرف می‌نماید» (خطبه ۱).

۲. میل به آگاهی

جهان هستی جهان رمز و رازها و پدیده‌هاست و انسان از ابتدای خلقت نسبت به بسیاری از آنها، علم ندارد، اما حس کنجکاوی در انسان و میل عمیق به دانستن باعث اندیشه‌ورزی است. انسان می‌خواهد بداند و برای این امر تلاش می‌کند. بنابراین در پاسخ به این سوال

1. Causal conditions

اندیشه‌ورزی از منظر نخب‌بلاغه: یک مطالعه داده‌بنیاد ۲۰۵

که چرا انسان‌ها می‌اندیشند، می‌توان گفت: انسان‌ها از آن رو می‌اندیشند که نسبت به جهان پیرامون خود آگاهی کافی ندارند و در درون خود، میل به آگاه شدن دارند. انسان یک عطش روحی و معنوی دارد که سیراب ناشدنی است و «خواستن» همیشه در وجود او هست، میل و رغبت به دانستن در انسان تمامی ندارد (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۷۸۶). یکی از جلوه‌های کمال‌خواهی انسان، حقیقت‌جویی، علم‌دوستی و آگاهی‌طلبی است. میل به آگاهی نیز یکی از چهره‌ها و ابعاد نفس است و انسان چون خود را دوست می‌دارد، این بُعد و چهره خود، یعنی علم و آگاهی را نیز دوست می‌دارد (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۱۸۹). حضرت علی (ع) در کلامی گهربار به دو گروه اشاره می‌کند که هرگز سیر نمی‌شوند، طالب دنیا و طالب آگاهی (قصار/ ۴۵۷). انسان در آغاز آفرینش جاهل است و سپس به آگاهی می‌رسد، چنان‌که امام علی (ع) خطاب به فرزندش می‌فرماید: «تو در آغاز خلقت جاهل و نادان بودی و سپس عالم و آگاه شدی و چه بسیار است اموری که هنوز نمی‌دانی و فکرت در آن متحیر و چشمت در آن خطا می‌کند؛ اما پس از مدتی از آن آگاه می‌شوی» (نامه ۳۱). انسان‌ها نسبت به دنیا و حقایق آن همواره کنجکاو بوده و در پی شناسایی آن برآمده‌اند. حضرت علی (ع) این میل طبیعی را چنین توصیف می‌کند: «من دنیا را از همه وجوهش سنجیده‌ام و آن را به قدر لازم اندازه‌گیری نموده‌ام و با چشم خودش به آن نگریسته‌ام!» (خطبه ۱۲۸). میل به آگاهی در انسان، سبب اندیشه‌ورزی می‌شود.

۳. تحریک اندیشه به واسطه امور بیرونی

رویدادها و پدیده‌های پیرامون انسان بر تحریک اندیشه‌ورزی و فرایند آن اثر می‌گذارد. انسان موجودی است که نسبت به امور پیرامونی خود حساس است و بسته به نوع و شدت این امور از خود واکنش نشان می‌دهد. این واکنش‌ها غالباً به حوزه اندیشه وارد می‌شود و در وهله اول به دنبال یافتن پاسخی به چیستی، چرایی و چگونگی این امور است. هر چه توجه انسان به محیط و پدیده‌های بیرونی بیشتر شود سوالات وی افزایش می‌یابد و به دنبال آن اندیشه‌ورزی بیشتری رخ می‌دهد. دقیقاً به همین علت است که خداوند متعال برای توجه دادن انسان به خالق جهان و آگاهی از او همگان را به دیدن هستی و پدیده‌های آن

فرا می‌خواند «قُلْ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...» (یونس/۱۱۰). خلقت آسمان و زمین، قوانین قابل مشاهده در طبیعت نشانه‌های خدا، فرجام‌شناسی (زمر، ۴۲)، راهنماشناسی، راه‌شناسی و... از مواردی است که قرآن در جهان طبیعت به تفکر در آنها فراخوانده است (مشایخی پور و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۳۶) و حضرت علی(ع) تفکر و اندیشیدن پیرامون مخلوقات هستی را بالاترین عبادت محسوب نموده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۳۲۴). از سوی دیگر مواجه شدن انسان با مشکلات و مسائل پیرامونی و روزمره، زمینه لازم برای اندیشه‌ورزی را فراهم می‌سازد. این موضوع برای مدیران و حاکمان جامعه جلوه بیشتری دارد. مدیریت و رتق و فتق امور و حل مشکلات و بحران‌هایی که پیش می‌آید، اجتناب ناپذیر بوده و لازمه حکمرانی است و این مهم جز با اندیشیدن میسر نمی‌شود. در زمان حکومت امام علی(ع) گروهی از بزرگان منطقه فارس از سختگیری و خشونت والی آن منطقه نزد حضرت شکایت می‌برند و امام(ع) در مواجهه با این بحران و در جهت حل آن به عنوان حاکم جامعه به فکر فرو می‌رود و می‌گوید: «من در این باره اندیشیدم و دیدم نه آنان را، شایسته نزدیک شدن (بیش از حد) یافتم، زیرا مشرکند و نه سزاوار دوری و بدرفتاری؛ چرا که با آنان پیمان بسته‌ایم (و اهل ذمه هستند)» (نامه/۱۹).

شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای^۱ یک سلسله شرایط خاص هستند که در آن راهبردهای کنش / کنش متقابل^۲، صورت می‌گیرد. در واقع شرایطی هستند که راهبردها و اقدامات تحت آن، به اداره پدیده محوری می‌پردازند (علی احمدی و ساروی مقدم، ۱۳۹۷، ص ۳۹). شرایط زمینه‌ای همانطور که از نامش مشخص است، زمینه‌ساز پیدایش یا گسترش یک موضوع هستند. شرایط زمینه‌ای پدیده اندیشه‌ورزی در نهج البلاغه بر اساس یافته‌های پژوهش به قرار ذیل است:

۱. ایمان

علم و اندیشه با ایمان رابطه‌ای تنگاتنگ دارند و علم مقدمه ایمان است و بدون آن، ایمان

1. Context Conditions
2. action/ interaction

اندیشه‌ورزی از منظر نهج البلاغه: یک مطالعه داده‌بنیاد ۲۰۷

که معلول است تحقق نمی‌یابد. از این رو، خداوند در قرآن می‌فرماید: *إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ* (فاطر/ ۲۸) از [میان] بندگان خدا، فقط علما خشیت خدا دارند (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۹۱). قرآن کریم هر چند ایمان را به اطاعت مطلقه و بی‌چون و چرای خدا و رسول پیوند می‌زند، اما به این هم رضایت نمی‌دهد که مردم احکام و معارف قرآنی را با جمود محض و تقلید کورکورانه و بدون هیچ تفکر و تعقلی بپذیرند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۶۱۵). قرآن کریم به مردم اجازه نمی‌دهد که بدون رعایت دائمی تقوا و ترس از خدای سبحان به تفکر پردازند و این کار را خطرناک و بی‌فایده می‌داند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۴۴۹). مهم‌ترین تأثیر وحی و نبوت در زندگی فردی و اجتماعی بشریت، تحول در اندیشیدن و ایجاد نظام تربیتی است. سراسر قرآن که برنامه سرنوشت ساز تمدن کهن و فرهنگ اصیل بشریت را رقم زده، یادآور خردورزی و عقلانیت است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۹) از نگاه نهج البلاغه نیز، ایمان نقش مهمی در توجه به فرآیند اندیشه‌ورزی دارد. به تعبیری دیگر ایمان زمینه مناسبی جهت اندیشه‌ورزی صحیح ایجاد می‌کند. «مؤمن هر گاه بخواهد سخنی بگوید نخست می‌اندیشد؛ اگر خیر بود اظهار می‌کند و اگر شر بود آن را پنهان می‌سازد» (خطبه ۱۷۶). تعبیر به «مومن» بیانگر ویژگی ایمان و تأثیر آن در اندیشه‌ورزی است. گویا امام علی (ع) با به کارگیری این تعبیر، ایمان را دارای درجات دانسته که برخوردار از مراحل بالاتر آن در گرو دقت و حساسیت، نسبت به گفتار و سخن است کما اینکه در ادامه به سخن پیامبر (ص)، استناد کرده (رک، هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۱۰، ص ۲۱۹) و می‌فرماید: «و لقد قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا يستقيم ایمان عبد حتى يستقيم قلبه و لا يستقيم قلبه حتى يستقيم لسانه؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ایمان هیچ بنده‌ای استوار نمی‌گردد مگر آنکه قلبش استوار گردد و دل او استوار نشود تا زبان او استوار نگردد» (خطبه ۱۷۶) با این توصیف می‌توان گفت ایمان، علت اندیشه‌ورزی نیست چرا که ممکن است فردی درجات پایین ایمان داشته باشد و نسبت به گفتار و سخن خود، اندیشه نکند، بلکه صحیح آنست که ایمان، بستر ساز و زمینه ساز تفکر، دقت و حساسیت انسان نسبت به تمامی مسائل به ویژه گفتار و سخن خود است. ایشان در یکی از کلمات قصار نیز، ایمان را زمینه‌ای برای اندیشیدن عبرت گونه معرفی

کرده، می‌فرماید: «آری مرد مؤمن به دنیا با دیده‌ عبرت می‌نگرد و از آن به اندازه‌ ضرورت می‌خورد و آنچه از دنیا می‌شنود با نظر دشمنی و کینه‌توزی می‌شنود» (قصار/۳۶۷).

۲. تعجب و شگفتی

اگر انسان نتواند به راحتی وقوع یک پدیده یا حادثه را باور کند یا جزئیات آن پدیده و حادثه را کشف کند، غالباً دچار تعجب یا حیرت می‌شود. این تعجب یا حیرت نیز، باعث ایجاد سوال و چرایی موضوع می‌شود. همین چرایی‌ها و سوال‌ها زمینه‌ساز حرکت و فعالیت تفکر و اندیشیدن در انسان است. در پاسخ به این نکته که چرا تعجب و شگفتی از شرایط زمینه‌ای به حساب آمده باید گفت از آنجا که همیشه و لزوماً، تعجب و شگفتی به تفکر و اندیشه‌ورزی، منجر نمی‌شود (رک، ذاکر، ۱۴۰۰، ص ۲۵۲)، نمی‌توان، تعجب و شگفتی را علت وقوع پدیده‌اندیشه‌ورزی، معرفی کرد، بلکه می‌توان گفت که تعجب و شگفتی زمینه‌ساز پرسش و سپس اندیشیدن برای رسیدن به پاسخ است. بر همین اساس قرآن کریم با اشاره به شگفتی‌های آفرینش همگان را دعوت به اندیشیدن می‌کند (آل‌عمران/۱۹۰-۱۹۵) و امام علی (ع) نیز با اظهار شگفتی، دعوت به تفکر و اندیشه در خلقت مخلوقات می‌کند. به عنوان نمونه خلقت طاووس و عجایب آن باعث شده تا امام علی (ع) نسبت به آن توجه داشته باشد: «و از همه شگفت‌تر، آفرینش طاووس است که خداوند آن را در نیکوترین و استوارترین شرایط بیافرید و در زیباترین شکل رنگ آمیزی نمود» (خطبه/۱۶۵). ایشان در فراز دیگری شگفتی‌ها و پیچیدگی‌های خلقت خفاش (شپیره) را مدنظر قرار داده، می‌فرماید: «از جمله آفریده‌های لطیف و خلقت‌های عجیب خداوند که در برابر دیدگان ما قرار دارد، حکمت پیچیده اوست که در آفریدن خفاش (شپیره)، انسان در می‌یابد» (خطبه/۱۵۵). در کلام امام علی (ع) شگفتی و تأمل منحصر به پدیده‌های خلقت نیست. ایشان تعجب از تکبر شیطان را مورد توجه قرار داده و آن را زمینه مناسبی برای اندیشه‌ورزی دانسته است: «آیا نمی‌بینید چگونه خداوند او را به سبب تکبرش کوچک شمرد و بر اثر خود برتر بینی‌اش وی را پست و خوار گردانید و به همین جهت او را در دنیا طرد شده (از رحمت) و در آخرت آتش فروزان دوزخ را برایش آماده ساخت؟» (خطبه/۱۹۲).

۳. بهره‌مندی انسان از ابزارهای اندیشه‌ورزی

ابزارهای کسب معرفت و نقش آنها در حصول ادراکات و تحصیل آگاهی‌های انسان غیر قابل انکار است. انسان علاوه بر آگاهی‌های غریزی و فطری، فاقد آگاهی است و به مرور با ابزارهای شناخت همچون حواس پنجگانه و عقل و در مواردی الهام و یا وحی به معلوماتی دست می‌یابد (رک به: مطهری، ۱۳۹۴، ج ۱۳، صص ۳۵۶-۳۷۷). قرآن کریم با تاکید بر کسب آگاهی از ابزارهای شناخت، تاکید می‌کند که انسان در ابتدای آفرینش چیزی نمی‌داند «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَّا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (نحل/۷۸)». انسان‌ها به ابزارهای اندیشیدن مجهز شده‌اند. حواس پنجگانه، عقل و دل ابزارهای کارآمدی در حوزه تفکر و اندیشه هستند و زمینه مناسبی برای اندیشه‌ورزی فراهم می‌کنند. بهره‌مندی از ابزار اندیشه، بستر و شرایط مناسبی جهت اندیشیدن فراهم می‌کنند. از آنجا که هر صاحب‌چشمی، بینا و بصیر، و هر صاحب‌گوشی، شنوا و سمیع و هر صاحب‌عقلی، عاقل و خردمند نیست (خطبه/۸۸)، نمی‌توان بهره‌مندی از ابزار شناخت را علت وقوع پدیده اندیشه‌ورزی معرفی کرد؛ بلکه اینها بستر و زمینه تفکر و اندیشه‌ورزی، را فراهم می‌کنند. نهج‌البلاغه به این مهم توجه داشته و برخورداری از این ابزارها را زمینه‌ساز اندیشه‌ورزی معرفی نموده است: «شخص بصیر و بینا کسی است که بشنود و بیندیشد و به درستی بنگرد» (خطبه/۱۵۳).

۴. دین و دین‌ورزی

دین حاوی گزاره‌های متعدد و متافیزیک در باره مبدا و معاد و نیز انسان و هستی است. بسیاری از گزاره‌های دینی، ذهن افراد را درگیر می‌کند و فرآیند اندیشه‌ورزی را فراهم می‌سازد. آموزه‌های دینی به ویژه گزاره‌های ماوراءطبیعی دین، بستر و زمینه اندیشیدن را فراهم می‌کنند. مفاهیم دینی از یک سلسله حقایق وجودی ماورای طبیعی حکایت می‌کنند و ایمان به آن حقایق در گرو معرفت آنها و درجات ایمان به درجات معرفت وابسته است. بدیهی است که شناخت مفاهیم ماورای طبیعی دینی همواره در طول تاریخ بشر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است و هیچ‌گاه جوامع بشری از اعتقاد به یک سلسله مفاهیم مقدس

فوق مادی خالی نبوده است. بدیهی است که اعتقاد هر فرد بر مبنای نحوه معرفت او از هستی پدیدار می‌گردد (بداستی، ۱۳۷۶، ص ۸۲) امام علی (ع) در یکی از فرازهای نهج البلاغه ضمن حمد و سپاس الهی به دلیل تشریح دین اسلام، آن را زمینه‌ای برای اندیشه‌ورزی معرفی می‌نماید: «اسلام، نور است برای کسانی که از آن روشنایی بجویند و علم و آگاهی است^۱ برای آنها که آن را اندیشه کنند و افزایش خرد است برای کسانی که تدبیر کنند» (خطبه ۱۰۶).

۵. پدیده مرگ

مرگ یکی از پدیده‌های قابل تأمل برای بشریت و همواره یکی از زمینه‌های اندیشه‌ورزی است. دکتر کوبلر راس در کتاب آشتی با مرگ به موارد زیادی از بیمارانی اشاره می‌کند که در شرف مرگ قرار داشته و موضوع مرگ و جوانب مختلف آن برای همان شخص و برای وی و دانشجویانش، زمینه اندیشیدن را فراهم کرده است (نک به: کوبلر راس، ۱۳۷۶، سراسر کتاب). از آنجا که وجود پدیده مرگ و آگاهی از آن، لزوماً انسان را به سمت اندیشه‌ورزی سوق نمی‌دهد، می‌توان پدیده مرگ را یاری‌دهنده و بستر ساز تفکر و اندیشه در انسان، معرفی کرد. امام علی (ع) نقش پدیده مرگ را در این زمینه مورد توجه قرار داده و بارها از آن سخن گفته است. از جمله می‌گوید: «(محتضر) در حالی که میان خانواده خود قرار دارد و با چشم خود به آنها نگاه می‌کند، با گوش سخنانشان را می‌شنود، عقلش سالم و فکرش برجا است، فکر می‌کند که عمرش را برای چه چیزهایی بر باد داده و روزگارش را در چه راهی سپری نموده است. به یاد ثروت‌هایی می‌افتد که گردآوری کرده...» (خطبه / ۱۰۹). در جای دیگری ایشان، فرشته مرگ و نحوه قبض روح را مدنظر قرار داده و با طرح سؤال به اندیشه‌ورزی پیرامون آن پرداخته است: «آیا هنگامی که (فرشته مرگ) وارد منزلی می‌شود، احساس می‌کنید؟ و آیا وقتی کسی را قبض روح می‌کند وی را می‌بینید؟ از آن بالاتر (آیا می‌دانید) چگونه (گاهی) جنین را در شکم مادر، قبض روح می‌کند؟ آیا وارد شکم مادر از طریق بعضی اعضا می‌شود یا از برون، روح جنین را به

۱. (و فهما لمن عقل)؛ «المراد بالفهم هنا العلم...» (مغنیه، ۱۹۷۹، ۲: ۱۲۰)

سوی خود فرا می‌خواند؟ و او به اذن پروردگار اجابت می‌کند، یا با او در شکم مادر، همراه است؟! چگونه کسی که از توصیف و تعریف مخلوقی همانند خود، ناتوان است، می‌تواند خالق و معبودش را توصیف کند؟!» (خطبه/۱۱۲).

شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر^۱ به شرایط ساختاری مربوط به راهبردهای کنش/کنش متقابل که مربوط به یک پدیده است، اشاره دارد. شرایط وسیع و عامی همچون فرهنگ، فضا و غیره است که به‌عنوان تسهیل‌گر یا محدودکننده راهبردها عمل می‌کند. این شرایط، اجرای راهبردها را تسهیل و تسریع کرده و به‌عنوان یک مانع، دچار تأخیر می‌نمایند (علی احمدی و ساروی مقدم، ۱۳۹۷، ص ۴۰). یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد شرایط ذیل، نقش مداخله‌گری در فرآیند اندیشه‌ورزی ایفا می‌کنند:

۱. میزان بهره‌هوشی

میزان هوش در انسان‌ها متفاوت و به تبع آن کم و کیف اندیشه‌ورزی فرق می‌کند (مطهری، ۱۳۸۷، ۲۳، ص ۷۱۹). هوش و ذکاوت عقلی در اندیشیدن و کیفیت آن مداخله می‌کند. بهره‌هوشی و تفکر دو مفهوم متفاوت هستند، اما مطالعات بیانگر آن است که افراد با بهره‌هوشی بالا معمولاً دارای تفکری خلاقتر و پویا هستند. امام صادق (ع) هم در پاسخ به این سوال که چرا برخی از افراد این گونه‌اند که تالاب به سخن گشوده شود، قبل از پایان سخن به تمام مقصود راه می‌یابند و برخی تنها با پایان یافتن گفتار، متوجه منظور می‌شوند؟ به تفاوت‌های فردی در هوش و استعداد اشاره می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، صص ۹۷-۹۸). نهج البلاغه ضمن پذیرش تعدد و تنوع تفکر، نیروی اندیشه‌ورزی را امری تشکیکی می‌داند. بدین معنا که برخی انسان‌ها از نظر نیروی عقل و قدرت اندیشه در درجات بالاتر و بالطبع برخی در درجات پایین‌تری قرار دارند. به عبارتی، همه از نیروی عقل و قدرت اندیشه برخوردار هستند اما این نیرو، شدت و ضعف دارد. این نکته می‌تواند در فرآیند

1. Intervening conditions

اندیشه‌ورزی دخالت داشته باشد. امام علی(ع) در یکی از خطبه‌ها می‌فرماید: «سیل خروشان (علم و فضیلت) از دامنه کوهسار وجودم پیوسته جاری است و مرغ (دور پرواز اندیشه) به قلّه (وجود) من نمی‌رسد» (خطبه/ ۳). این عبارت بیانگر آنست که امام علی(ع) به لحاظ ویژگی‌های فردی در بالاترین سطح اندیشه و اندیشه‌ورزی است.

۲. محدودیت

برخی از ابزارهای تفکر در کلام امام علی(ع)، به عنوان ابزاری مهم در اندیشه‌ورزی و کسب معرفت، معرفی شده‌اند. مشاهده (خطبه/ ۱۶۵)، عقل (قصار/ ۴۲۱)، قلب (خطبه/ ۱۵۴) از جمله این ابزارها به شمار می‌روند. اما نکته مهم آن است که همین ابزارها از برخی جهات، دچار محدودیت هستند (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۸، صص ۱۹۳-۲۰۲). این محدودیت‌ها در تفکر فرد مداخله کرده و باعث می‌شوند، فرآیند تفکر در درک و شناخت برخی امور، متوقف یا ناقص گردد. امام علی(ع) بر محدودیت حس بینایی اشاره کرده، می‌فرماید: «اندیشیدن همچون دیدن با چشم نیست، چراکه گاه چشم، به صاحبش دروغ می‌گوید؛ ولی عقل به کسی که از او راهنمایی بخواهد خیانت نمی‌کند» (قصار/ ۲۸۱). در جایی دیگر، محدودیت عقل را مورد توجه قرار داده است: «خدای متعال) عقلها را از کنه صفات خویش آگاه نکرده است» (خطبه/ ۴۹)؛ یا در عبارت دیگری می‌فرماید: «عظمت خداوند سبحان را با مقیاس عقل خود، اندازه مگیر که از هلاک شوندگان خواهی بود» (خطبه/ ۹۱). در باره محدودیت قلب نیز اظهار می‌دارد: «این قلبها همچون بدنها، خسته و افسرده می‌شوند...» (قصار/ ۹۱).

۳. تعلقات دنیوی (تمایلات نفسانی)

از جنبه‌های مهم زیست انسانی، وابستگی شدید به دنیا و تعلقات آن است. این وابستگی پیوند ناگسستنی با پیروی از خواسته‌های نفسانی دارد. نهج البلاغه بر این عقیده است که این تعلقات و تمایلات از جمله عواملی هستند که در فرآیند اندیشه‌ورزی دخالت کرده، آن را مختل و نتایج آن را تحت تاثیر خود قرار می‌دهند. تمایلات نفسانی مانع کارکرد

درست و صحیح عقل می‌شود. در حقیقت، نفس اماره بر عقل غلبه کرده و مانع تعقل و تفکر آن می‌شود (شاهنده، ۱۳۸۴، ص ۴۵). از منظر امام علی (ع) تمایلات نفسانی، آفت عقل است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۷۸) و هر که مقهور زینت و زیبایی دنیا شود از دیدن واقعیت‌ها کور و نابینا می‌گردد» (قصار / ۳۶۷). ایشان به نقش هوای نفس در اسیر کردن عقل، نیز اشاره کرده، می‌فرماید: «و چه بسیار عقل‌ها که در چنگال هوا و هوس‌های حاکم بر آنها اسیرند» (قصار / ۲۱۱).

۴. تاثیر پذیری از اندیشه دیگران

تاثیر پذیری و نقطه مقابل آن تاثیر گذاری از خصیصه‌های طبیعی انسانی است. این ویژگی به نوبه خود و با توجه به شرایط، می‌تواند خوب یا بد باشد. دخالت اندیشه دیگران در فرآیند اندیشه‌ورزی امری غیر قابل انکار است. در زمان معاصر راهکارهایی پیشنهاد می‌شود که از تاثیر اندیشه منفی دیگران بر خود جلوگیری کرد و یا مهارت‌هایی آموزش داده می‌شود که بر اندیشه دیگران تاثیر گذاشت. اکنون کتاب‌های زیادی تالیف می‌شود که هنر «مقاعدسازی»^۱ را آموزش می‌دهند (Persuasion) یعنی فرد یا افرادی را قانع کنید که نظرشان را عوض کنند یا کاری را مطابق میل و نظر شما انجام دهند. امام علی (ع) در یکی از نامه‌های خود، تاثیر گذاری معاویه و تاثیر پذیری زیاد بن ابیه از وی را مورد عنایت قرار داده و می‌فرماید:

«اطلاع یافتم که معاویه نامه‌ای برای تو نوشته تا عقلت را بفریبد (و گمراه سازد) و عزم و تصمیمت را (در پایمردی بر وظیفه‌ای که بر عهده گرفته‌ای) سست کند و در هم بشکند. از او بر حذر باش که او به یقین شیطان است! او از پیش رو و پشت سر و از راست و چپ انسان می‌آید تا در حال غفلت تسلیم خود سازد و درک و شعورش را غافل گیرانه بدزدد» (نامه / ۴۴).

راهبردها

راهبردها^۲، به مدیریت، اداره کردن، انتقال دادن یا پاسخ دادن به پدیده تحت مجموعه خاصی از شرایط مشاهده شده از سوی کنشگران مربوط می‌شود. راهبردها در حقیقت، بر اساس کنش/کنش‌های متقابل مطرح می‌شوند. کنش/کنش متقابل، از ویژگی‌هایی

1. Persuasion
2. Strategies

برخوردار است که می‌توانند تعیین‌کننده راهبردها باشند (علی احمدی و ساروی مقدم، ۱۳۹۷، ص ۴۰).

یافته‌های پژوهش نشان از آن دارد که موارد ذیل، می‌تواند به عنوان راهبردهای اندیشه‌ورزی در نهج البلاغه مطرح گردند:

۱. پرسشگری

پرسشگری در ذات همه انسان‌ها وجود دارد. با این حال پرسشگری می‌تواند یک کنش انسانی برای رسیدن به پاسخ و یا یافتن راه حل مشکلی باشد. مهارت «پرسشگری»، توانایی مواجهه با پدیده‌های گوناگون در زندگی عادی و روزمره را افزایش می‌دهد. پرسشگری یکی از مهم‌ترین مباحث تعامل انسانی-ارتباطی است که بر مبنای پرسش و پاسخ پی‌ریزی می‌شود (کفاشیان، ۱۴۰۰، ص ۵). این امر می‌تواند قوه فکر و اندیشه انسان را فعال و تحلیل پدیده‌ها و مسائل مختلف را تسهیل نماید. از این رو نهج البلاغه پرسشگری را به عنوان یکی از راهبردهای اساسی در اندیشه‌ورزی، مورد توجه قرار داده است. کلام کوتاه حضرت علی (ع) که می‌فرماید «پرس تا بدانی» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۲۶۸) به خوبی این راهبرد را نشان می‌دهد. علاوه بر این، آن حضرت در فرازهای متعدد از نهج البلاغه، با پرسش و به صورت مستقیم ذهن مخاطب را به تفکر و اندیشه‌ورزی هدایت کرده، از جمله در خطبه ۳۴ می‌فرماید: «آیا زندگی پست دنیا را به جای حیات (سعادت بخش و جاویدان) آخرت پذیرفته‌اید؟ و در برابر عزت و سربلندی، بدبختی و ذلت را برگزیده‌اید؟» (خطبه ۳۴/۳۴). راهبرد امام علی (ع) در جهت تحریک اندیشیدن به رفتارهای نامناسب مردم، به صورت سوال بروز کرده است.

۲. تحمل شک و ابهام

شک و تردید به دو نوع مذموم و غیر مذموم تقسیم می‌شود. در فرآیند اندیشه‌ورزی، پذیرش و تحمل شک و تردید و مواجهه با آن و تلاش برای حل آن اثربخش است. به نظر می‌رسد افرادی که به سمت جزم اندیشی یا تعصب می‌روند، نمی‌توانند مدتی را با شک و

تردیدهایی که برایشان پیش می‌آید، همراهی کنند. موقعیت‌های ابهام‌آمیز و شک برانگیز در طول زندگی هر کسی رخ می‌دهد؛ اما نحوه مواجهه با این ابهامات، اهمیت بسیاری دارد. به تعبیر شهید مطهری شک، مقدمه یقین؛ پرسش، مقدمه وصول و اضطراب، مقدمه آرامش است. شک، معبر (پل و عبورگاه) خوب و لازمی است، هر چند منزل و توقف‌گاه نامناسبی است. اسلام که این همه دعوت به تفکر و ایقان می‌کند، به طور ضمنی می‌فهماند که حالت اولیه بشر، جهل و شک و تردید است و با تفکر و اندیشه صحیح باید به سرمنزل ایقان و اطمینان برسد (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۷). از اینرو نهج البلاغه یکی از راهبردهای مهم خود در اندیشه‌ورزی را تحمل ابهام معرفی می‌کند. امام علی (ع) درنگ و تأمل را هنگام مواجهه با وضعیت مبهم را شرط کرده، می‌فرماید: «نظر صحیح نزد من در گرو تانی و تأمل است» (خطبه / ۴۳). ایشان در جای دیگری وقوف هنگام حیرت و ابهام را بهتر از سوارشدن بر مرکب خطرها و سقوط در تباهی‌ها معرفی می‌کند: «راهی که در آن بیم گمراهی است مپوی، چرا که باز ایستادن به گناه سرگشتگی و گمراهی، بهتر از راندن بر مرکب خطرهاست» (نامه / ۳۱). در فراز دیگری، تعبیری با همین مضمون آمده است: «کسی که به خطا می‌رود و حق و باطل را به هم می‌آمیزد، طالب دین نیست و بهتر آن است که از رفتن باز ایستد (نامه / ۳۱).

۳. تحمل اندیشه دیگران

یکی از راهبردهای اساسی در بحث اندیشه‌ورزی عدم طرد کلی اندیشه‌های دیگر و به طور خاص تحمل اندیشه دیگران است. امام علی (ع) در رویارویی با مخالفان خویش نیز تا زمانی که دست به شمشیر نبرده بودند مقابله نمی‌کرد. ایشان در برابر افکار و اندیشه‌های خشک و متعصبانه گروهی چون خوارج نیز قائل به تحمل و بردباری بود و حتی المقدور با بحث و استدلال به آنها پاسخ می‌داد (مطهری، ۱۳۹۸، ص ۱۲۸) در یکی از فرازهای نهج البلاغه خطاب به گروه خوارج، تکفیر دیگران را که به دلیل عدم تحمل آراء دیگران و تکفیر آنان مورد نکوهش قرار داده، می‌فرماید: «ای گروه خوارج! اگر چنین می‌پندارید که من خطا کرده و گمراه شده‌ام (به فرض محال که چنین باشد) چرا به خاطر گمراهی

من، همه امت محمد (ص) را گمراه می‌شمیرید؟ و به خاطر خطای من، آنها را تکفیر کرده، مورد مؤاخذه قرار می‌دهید؟» (خطبه ۱۲۷).

۴. جامع‌نگری و ژرف‌نگری در اندیشه‌ورزی

ژرف‌اندیشی^۱ اندیشه در امور، فکر، تأمل یکی از مراحل فعل ارادی است و مبتنی است بر تأمل و تفکر در انجام کار پیش از اقدام کردن درباره آن (صلیبا، ۱۳۶۶، ص ۳۸۰) ژرف‌اندیشی و جامع‌نگری از راهبردهای مهم در اندیشه‌ورزی است که به فرد این امکان را می‌بخشد که نسبت به مسائل و پدیده‌ها دیدگاه وسیع‌تری داشته باشد. تفکر سطحی و پراکنده فایده و اثر چندانی ندارد. امام علی (ع) ویژگی انسان عاقل را جامع‌نگری در اندیشه دانسته و تأکید می‌کند که در هنگام تفکر عمق موضوع و سرانجام آن را در نظر بگیرند: «عاقل با چشم دل، پایان کار را می‌نگرد و اعماق و بلندی‌های آن را درک می‌کند» (خطبه/ ۱۵۴). امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر، می‌فرماید: «در این کار ژرف بیندیش، زیرا این دین اسیر دست اشرار بود با هوا و هوس درباره آن عمل می‌شد و به وسیله آن دنیا را طلب می‌کردند (نامه/ ۵۳). ایشان در یکی از کلمات قصار، ویژگی اولیاء خدا را نگاه ژرف به دنیا معرفی کرده، می‌فرماید: «همانا دوستان خدا کسانی هستند که با نگاهی ژرف به دنیا، نظر می‌کنند در حالی که مردم نگاهی ظاهری به آن دارند» (قصار/ ۴۳۲)

۵. پرهیز از قطعی‌انگاری اندیشه

جزم‌گرایی^۲ عبارت است از روش اندیشه‌گری غیرانتقادی و غیرعلمی که بر بنیاد باورهای جزمی روایت شده است. به عبارت دیگر، سخنان پوچی که فاقد برهان عقلی و واقعیات باشد، ولی با اصرار به عنوان امر قطعی و حتمی بیان گردد (طلوعی، ۱۳۸۵، ص ۴۵۹). برخی افراد اندیشه و نظر خود را قطعی دانسته و بر آن پافشاری می‌کنند که این موضوع زمینه مناسبی را برای جزم‌اندیشی فراهم می‌کند. نهج البلاغه قطعی‌انگاری در خصوص رای و

1. Deliberation
2. dogmatism

اندیشه‌ورزی از منظر نهج البلاغه: یک مطالعه داده‌بنیاد ۲۱۷

اندیشه را رد کرده و از همگان می‌خواهد جنبه احتیاط را در پیش بگیرند. انسان باید همواره در بحث اندیشه‌ورزی نسبت به نتیجه و ماحصل تفکر خود، در صدی از خطا یا اشتباه را احتمال بدهد. امام علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «گاه می‌شود که شخص بی‌با به خطا می‌رود و نابینا به مقصد می‌رسد» (نامه / ۳۱). ایشان در جایی دیگر از انسان‌های جاهل عالم نما سخن گفته و صدور نظر و رأی قطعی از سوی آن‌ها را مورد سرزنش و انتقاد قرار داده است: «و هرگاه (انسان جاهل عالم نما) با مسئله مبهمی رو به رو گردد، برای تبیین آن، افکار و اندیشه‌های بی‌پایه و بی‌فایده خود را مبنا قرار داده و بر اساس آن‌ها حکم قطعی صادر می‌کند» (خطبه/۱۷).

۶. مشورت

مشورت به معنای استخراج رای صحیح است، این که انسان در مواقعی که خودش درباره امری رای صحیح ندارد، به آراء دیگران مراجعه و از اندیشه و تجارب آنان استفاده نماید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۷۰). نهج البلاغه، مشورت را به عنوان راهبرد مهم اندیشه‌ورزی مطرح کرده و از همگان می‌خواهد از نظر و دیدگاه همه افراد به ویژه متخصصین امور، بهره‌مند شوند. مشورت مشارکت در عقول دیگران است: «هر که با مردان آزموده مشورت کند در خرد ایشان شرکت جوید» (قصار / ۱۶۱).

پیامدها

پیامدها^۱ به خروجی‌های برآمده و برخاسته از به کارگیری راهبردها اشاره دارد. به تعبیری، پیامدها، برون‌داد یا نتایج واکنش/کنش اشاره می‌کنند (علی احمدی و ساروی مقدم، ۱۳۹۷، ص ۴۰). یافته‌های پژوهش حاکی از آنست که موارد ذیل می‌تواند به عنوان پیامدهای اندیشه‌ورزی در نهج البلاغه، مطرح شوند:

۱. معرفت و شناخت

از جمله پیامدهای مهم و اصلی اندیشه‌ورزی، از نگاه نهج البلاغه، معرفت و شناخت است.

۲۱۸ «فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۳»

امام محمد غزالی تفکر را به نوری تشبیه می‌کند که انسان را از جهل خارج می‌کند. به عبارت دیگر، تفکر چون نوری است که به معرفت می‌انجامد و ظلمت جهل را برطرف می‌کند (غزالی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۵۰۵). امام علی (ع) در یکی از فرازها به اندیشه‌ورزی در مورد مجموعه‌ای از موجودات گوناگون این جهان سفارش کرده که هر یک خلقتی شگفت‌آور و آثاری بسیار دارند (خطبه ۱۸۵). سپس به نقش خدای متعال در خلقت آنها اشاره کرده، می‌فرماید: «وای بر آن کس که (این نظام شگرف را ببیند و) نظام آفرین این جهان را انکار کرده، و مدبر عالم را نفی کند» (خطبه ۱۸۵). معرفتی که از چنین تفکری حاصل می‌شود، موجب تقویت ایمان می‌گردد. آن حضرت در مقامی دیگر ضمن اندیشه‌ورزی پیرامون گذشته و تاریخ امتهای، به نتیجه آن که همان معرفت و شناخت است (ر.ک: مغنیه، ۱۹۷۹، ج ۳، ص ۴۹۳؛ دخیل، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۲۶)، اشاره کرده و می‌فرماید: «قسمت زلال و مصفای آن را از بخش کدر و تیره باز شناختم و سود و زیانش را دانستم» (نامه ۳۱).

۲. اعتمادسازی

از پیامدهای اندیشه‌ورزی، اعتمادسازی است. امام علی (ع) ضمن انتقاد از رفتار برخی، آنان را به دلیل عدم تفکر و تعقل، تکیه‌گاه مطمئن و قابل اعتمادی معرفی نمی‌کند: «ای ارواح پر اختلاف! وای دل‌های پراکنده! شما که بدنهایتان حاضر و ظاهر است، و عقلهایتان پوشیده و پنهان! من پیوسته شما را متوجه حق می‌سازم، ولی شما از آن فرار می‌کنید همچون بزهایی که از غرّش شیر می‌گریزند! هیئات که من بتوانم به وسیله شما، ظلمت و تاریکی را از چهره عدالت برگیرم یا کثرتی حق را راست نمایم» (خطبه ۱۳۱). تعبیر «پوشیده و پنهان بودن عقل» نشانگر عدم تعقل و اندیشه‌ورزی است. لذا انتخاب مسیر اندیشه‌ورزی در مواقع لزوم و بهره‌گیری از منافع و نتایج آن، می‌تواند زمینه‌ساز اعتماد باشد.

۳. دوستی و محبت

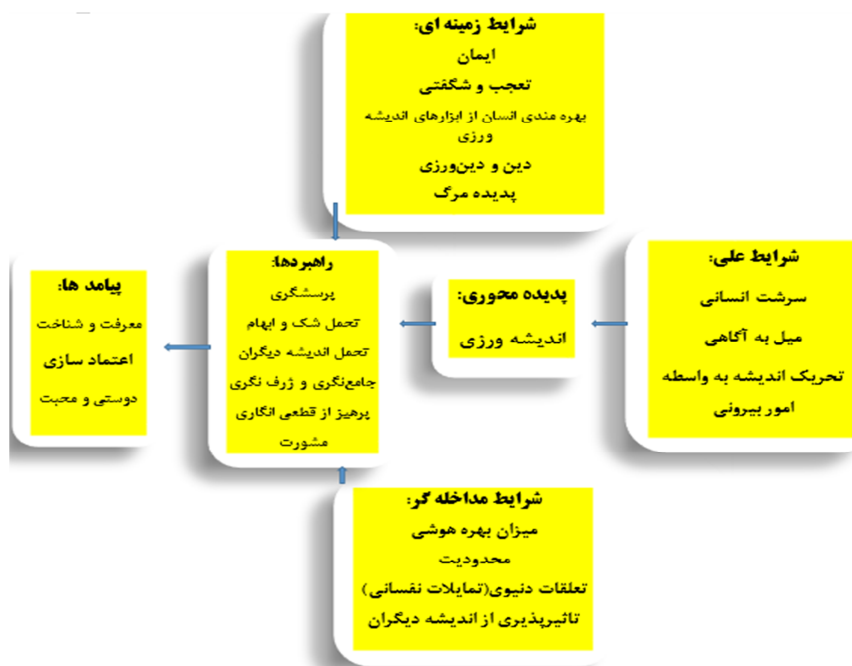
دوستی و محبت یکی دیگر از پیامدهای اندیشه‌ورزی است. «اظهار محبت و دوستی با

اندیشه‌ورزی از منظر نهج البلاغه: یک مطالعه داده‌بنیاد ۲۱۹

مردم، نیمی از عقل است» (قصار ۱۴۲). تعبیر به «نیمی از عقل» اشاره به این است که کاری است فوق العاده عاقلانه (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱۳، ص ۱۵۹). پیامبر اکرم (ص) نیز در توصیه‌ای در همین راستا می‌فرماید: «سر خردورزی، پس از ایمان به خداوند، دوستی نسبت به مردم است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۳۱).

با عنایت به توضیحات پیشین می‌توان مدل اندیشه‌ورزی را به صورت الگواره^۱ زیر

نشان داد:



نمودار ۱- مدل پارادایمی اندیشه‌ورزی در نهج البلاغه

با بررسی و تحلیل مقولات به دست آمده از مفاهیم حاصل از کدگذاری باز در نهج‌البلاغه و تبیین شرائط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر و تشریح راهبردهای مواجهه با مقوله اندیشه‌ورزی و پیامدهای حاصل از آن، مدلی از اندیشه‌ورزی به دست آمد که بر اساس آموزه‌های دینی (کلام امام علی) ارائه شده است. برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های این مدل

به قرار ذيل است:

الف. ذاتي بودن اندیشه‌ورزي

از نگاه نهج‌البلاغه، اندیشه‌ورزي در سرشت انسان قرار داده شده و انسان پس از دمیده شدن روح الهی به جسمش، صاحب فکر و اندیشه گردیده است. این نکته می‌تواند در وهله اول دیدگاه «ژان پیاژه^۱» را مورد نقد قرار دهد. دیدگاهی که تفکر را مستلزم زبان آموزی می‌داند و براین عقیده است که کودک قبل از یادگیری زبان، دارای تفکر نیست (پیاژه، ۱۳۶۸، صص ۵۹-۹۶). در وهله دوم نیز اعتقاد «رابرت فیشر^۲» را به چالش می‌کشد. زیرا وی بر این عقیده است که تفکر نیازمند آموزش است و امری طبیعی نیست که به خودی خود به وجود آید (فیشر، ۱۳۸۸: ص ۲۱). البته بر اساس دیدگاه نهج‌البلاغه، می‌توان نیازمندی تفکر به آموزش را در جهت تقویت و رشد اندیشه‌ورزي توجیه نمود.

ب. رابطه تفکر و معرفت

تفکر از دید نهج‌البلاغه، نیروئی است ذاتی که همگام با دمیده شدن روح الهی در جسم انسان شروع در انسان به ودیعه نهاده شده است. این نیرو می‌تواند با استفاده از ابزار مخصوص خود یعنی حواس، عقل و قلب به فعلیت درآمده و به کسب معرفت و شناخت پردازد. انسان به واسطه نیروی تفکر و اندیشه‌ورزي، می‌تواند در طبیعت تصرف و از نتایج آن بهره‌مند شود. خداوند از یک سو ذخایر عظیم و نیروهای پرباری در طبیعت قرار داده و از دیگر سو به انسان توان آن را بخشیده است که با اتکا به اندیشه و توان خود، آن ذخایر را کشف کند و نیروهای موجود در طبیعت را به خدمت گیرد.

خداوند در قرآن کریم نیز، از توانایی بالقوه انسان در چیرگی بر طبیعت خبر داده است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۲۲۹) در یکی از آیات شریفه می‌فرماید: «آیا ندیدید که خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است رام شما کرد» (لقمان/۲۰). در جای دیگری نیز، تمامی آنچه را در آسمان و زمین است، مسخر و رام انسان کرده است (جاثیه/۱۳). این

1. Jean Piaget
2. Robert Fisher

اندیشه‌ورزی از منظر نهج البلاغه: یک مطالعه داده‌بنیاد ۲۲۱

تسخیر جز برای این نبوده که بشر با نوعی تصرف در آنها و کسب معرفت و شناخت نسبت به آنها به اهداف و آرزوهایش برسد. به عبارتی دیگر موجودات عالم را به وجود بشر گره زده و مرتبط کرده تا بشر به وسیله آنها سود ببرد و برای سود بردن از موجودات او را موجودی متفکر خلق کرده که او را به چگونگی تصرف و چگونگی استعمال هر موجودی هدایت و راهنمایی کند تا در نتیجه به هدفش برسد. (رک، طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۳۱۰؛ همان، ج ۱۸، صص ۱۶۲-۱۶۱). انسان با قدرت تفکر و اندیشه‌ورزی در اشیاء، موجودات و طبیعت هم نسبت به آنها معرفت و شناخت پیدا می‌کند و هم جهت نیل به اهداف و آرزوهایش در آنها تصرف می‌کند.

ابن مسکویه از جمله اندیشمندان مسلمان نیز، ضمن بیان اینکه عقل و خرد، وجه تمایز انسان از حیوان است، به کار آوردن خرد را در دو جهت می‌داند؛ یکی رو کردن به حقیقت هستی یعنی رسیدن به معرفت و رو کردن به اوج معرفت که همانا شناخت خداست؛ و دیگری به کار آوردن خرد برای هدایت رفتار انسان (ابن مسکویه، ۱۴۳۷، صص ۳۵-۴۵).

ج. نقد اصالت حس

گروهی بر این عقیده بوده‌اند که علوم و معارف بشری تنها بر پایه حس و تجربه به انسان انتقال داده می‌شود و سایر ابزارهای معرفت مقبول نیست. به عنوان نمونه، اپیکور در بحث توسل به حواس، بر استدلال دموکریتوس تکیه می‌کند که ما چیزی مطمئن‌تر از حواس در اختیار نداریم و لذا اگر اطمینان به آنها را از دست بدهیم این اطمینان را در هر چیز دیگری نیز از دست می‌دهیم (ترنس اروین، ۱۳۸۰، ص ۲۰۷). نهج البلاغه، نقش حواس را در انتقال علوم و معارف به انسان پذیرفته، اما به آنها اصالت نبخشیده و محدودیت‌های آنها را مورد توجه قرار داده است: «شخص بصیر و بینا کسی است که (با گوش خود) بشنود و بیندیشد و به درستی بنگرد» (خطبه/۱۵۳). اما ایشان در جایی دیگر، ضمن بیان خطاپذیری حواس، نقش تفکر و عقلانیت را در دستیابی به حقایق پدیده‌ها مورد توجه قرار داده و می‌فرماید: «اندیشیدن همانند دیدن نیست، چه بسا چشم در دیدن خطا کند، لیکن خرد با

کسی که از آن نصیحت خواهد خیانت نکند» (قصار/۲۸۱). تعبیر «چه بسا چشم در دیدن خطا کند» بیانگر خطاپذیری حواس است. هراکلیتوس نیز، در نقد اعتماد به حواس بر این نظر است که اطمینان بی چون و چرا به حواس مانند اعتماد به کودکان است به آنچه والدین شان به آنان می‌گویند و مبین ناتوانی از پرداختن به تحقیق عمیق‌تر است (همان، ص ۵۷). دکارت هم در پرورش استدلالی شکاکانه مدلل می‌سازد که گاهی به من ثابت می‌شود که این حواس فریبده‌اند و اعتماد کامل به چیزی که یک وقت مرا فریب داده است، خردمندانه نیست (رنه دکارت، ۱۳۶۹، ص ۱۸).

د. نقد اصالت عقل

امام علی(ع) بر این عقیده است که نیروی عقل و فکر انسان دارای گنجینه‌های نهانی است. این گنجینه‌ها و حقائق نهفته، نیازمند بارور ساختن هستند (نقوی قائمی، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۲). علاوه بر این، بارور ساختن گنجینه‌ها نیز، به عنوان وظیفه پیامبران معرفی شده است: «پس هر چندگاه پیامبرانی فرستاد و به وسیله آنان به بندگان هشدار داد تا حق میثاق‌الست بگذارند، و نعمت فراموش کرده را به یادشان آرند با حجت و تبلیغ، چراغ معرفتشان را بیفزوند و توانمندی‌های پنهان عقل‌های آنان را برانگیزانند» (خطبه / ۱). یعنی گوهرهایی در عقل وجود دارد که بدون وحی و تحریک پیامبران قابلیت استخراج را ندارد. از همین جا می‌توان فهمید که به کمک وحی و به کمک رسولان الهی برخی از اندیشه‌ها که در عقل ذخیره شده‌اند قابلیت بروز دارند و رسولان الهی تلاش کرده‌اند که به انسان‌ها بفهمانند که این نوع از اندیشه‌ها را که در عقل نهفته هستند باید استخراج کنند. این‌ها همه در حالی است که بسیاری از متفکران و نظریه‌پردازان نه تنها نقش و جایگاهی برای وحی و آموزه‌های وحیانی قائل نیستند؛ بلکه اصالت را به عقل و تجربه داده و و سایر روش‌های معرفت را کم اعتبار و یا بی اعتبار معرفی می‌کنند.

هـ. حیرت و اندیشه‌ورزی

برخی حیرت و شگفتی انسان را با دیدن این همه پدیده، مبنا و مبدأ خوبی برای اندیشیدن و

اندیشه‌ورزی از منظر نبج البلاغه: یک مطالعه داده‌بنیاد ۲۲۳

تأمل انسان دانسته‌اند. قبل از افلاطون و ارسطو، یونانیان هستی را این‌گونه می‌دیدند و در واقع «چشم هستی‌بین» داشتند. در نظر آنان هستی بنیاد نداشت و به همین خاطر پرسش اصیل داشتند و به همین خاطر از هستی حیرت می‌کردند. از نظر ارسطو خاستگاه و منشأ فلسفه و اندیشیدن در وجود آدمی، حیرت است (ارسطو، ۱۳۹۲، ص ۸). این حیرت است که باعث اندیشه‌ورزی، کار فلسفی و متافیزیکی، در مورد واقعیات می‌شود. برای روشن شدن معنای حیرت می‌توان اقسام آن را چنین بر شمرد (امید، ۱۳۹۱، صص ۲۲-۲۹):

قسم اول: شگفتی در برابر شکوه، عظمت، زیبایی، نظم امور و پدیده‌ها

این نوع از حیرت، همراه با سکوت، تمرکز، تأمل، خیره شدن و... به واقعیت است. برخی در توصیف این قسم حیرت که آن را مثبت می‌خوانند، نوشته‌اند: «آن حالت که از قرار گرفتن در برابر شکوه و جلال و فروغی که در عالم وجود مشاهده می‌شود، ناشی می‌گردد». (جعفری، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۲۰۸)

قسم دوم: وضعیت انسانی ناشی از عدم توانایی در تبیین واقعیات

حیرت، تعجب حاصل از عدم فهم و عدم اشراف بر علت یا علل واقعیات است. انسان در برخورد با عالم و هستی با چنین سؤال‌هایی مواجه است که چرا اشیا چنان‌اند که هستند و به گونه دیگر نیستند؟ چرا کل جهان هست؟ چرا فصول دچار تغییر و تحول می‌شوند؟ (ارسطو، ۱۳۹۲، ص ۱۰).

از نظر ارسطو این قسم از معنای حیرت است که خاستگاه فلسفه و فلسفه‌ورزی می‌باشد. این حیرت را می‌توان حیرت فلسفی نام نهاد. حیرتی که مقدمه یک تلاش معرفتی - انتزاعی در مورد واقعیات است و انسان را وامی‌دارد تا به فهم و تبیین عالم پردازد. البته در مورد اینکه آیا تمام انسان‌ها چنین حیرتی را تجربه می‌کنند یا نه و اینکه حیرت آنها کلی است (نسبت به کل اشیا) یا جزئی (نسبت به برخی از اشیا) جای پرسش و تأمل است.

قسم سوم: احساس در بن‌بست قرار گرفتن، تردید، این یا آن کردن و سرگردانی در مورد واقعیات

برخی این قسم حیرت را حیرت ایستا و منفی نام نهاده و چنین توصیف می‌کنند: «حیرت ایستا و منفی که از حرکت به جلو مانع می‌گردد» (جعفری، ۱۳۵۹، ج ۷، ص ۱۱۸).

«حیرت منفی عبارت است از احساس وصول به بن‌بست و تمام شدن پیشبرد روابط خود با جهان هستی» (جعفری، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۶۴۸). این معنا از حیرت بیشتر متوجه عرفان است. در نگاه عرفان به ویژه با رویکرد اسلامی از جمله عناصری که مورد توصیه و تأکید است و گاهی به عنوان یکی از مراحل سلوک معرفی می‌گردد، «دعوت به حیرت» است که برخی از عرفا آنرا نهایت مرتبه دین ورزی می‌شمارند. ابن عربی معتقد است که عقل از ادراک ذات باری تعالی، عاجز است و هرچه عجز عقل در این وادی بیشتر باشد، حیرت او افزونتر است. طلب حیرت، طلب زیادت معرفت قلبی انسان کامل و توالی تجلیات مختلفه است (ابن عربی، ۱۹۷۵، ج ۶، ص ۲۲۳، ۲۱۷).

البته در بین متفکران متاخر، هایدگر، حیرت از هستی را بنای تفکر خود قرار داده است و وقتی هستی و زمان را می‌نویسد یا به بحث‌های اضطراب، مرگ و دازاین (هستی یا وجود) می‌پردازد، در همه اینها، آن حیرت، جریان دارد. حیرت صرفاً یک جرقه و تمهید برای فلسفه و تفکر نیست، بلکه در سراسر فعل فلسفه ورزی حضور دارد و سبب امتداد و معنا دار شدن آن نیز هست.

از امتیازات ویژه نهج البلاغه، توجه چند جانبه به بحث حیرت است. برخی متفکران مانند ارسطو، افلاطون و هایدگر به جنبه فلسفی حیرت در اندیشه‌ورزی توجه داشته‌اند یا برخی عرفا معنای خاص عرفانی آن را مورد توجه قرار داده‌اند، اما نهج البلاغه در عین اعتقاد به جریان حیرت، معنای فلسفی و وجه عرفانی آن هم در نظر دارد:

«آری! آن کس که قلبش را از همه چیز تهی کند و فکرش را به کار گیرد تا بدانند چگونه عرش را برپا ساخته‌ای و مخلوقات را آفریده‌ای، چگونه کرات آسمان را در هوا معلق کرده‌ای، زمینت را بر روی امواج آب، گسترده‌ای، به یقین دیده فهمش و می‌ماند؛ عقلش مبهوت می‌شود؛ شنوایی‌اش حیران و اندیشه‌اش، سرگردان می‌ماند!!» (خطبه / ۱۶۰).

هـ. نقد تفکر ریاضی

برخی مانند دکارت، علم ریاضی را از یقینی‌ترین علم‌ها دانسته‌اند. زیرا علم ریاضی، با تعریف مفاهیم و چارچوب مشخص، راه دستیابی به هدف را ساده و آسان می‌کند. این در حالیست که نهج البلاغه در ترسیم مدل اندیشه‌ورزی خود، به بحث تفکر ریاضی توجه

نموده اما از تفکر خلاق و آفریننده نیز غافل نبوده است. این وجه نیز از امتیازات ارزنده این کتاب شریف در بحث اندیشه‌ورزی است. امام علی (ع)، از قضاتی که پیرامون موضوع واحد قرآنی، نظرات مختلفی ارائه کرده‌اند، گلایه می‌کند (خطبه/ ۱۸). چون تفکر در این مساله، نقطه آغاز و پایان مشخصی دارد ولی در مواجهه با برخی موضوعات مانند جنگ با شامیان (خطبه/ ۵۴) یا بازپس‌گیری حق غضب شده خلافت (خطبه/ ۳)، ضمن پذیرش مساله به تحلیل و بررسی زوایای آن پرداخته، راه حل‌ها و نتایج و پیامدها را مورد مذاقه قرار می‌دهد.

بر اساس نظر جانسون لیرد نیز، اتکای صرف به روش ریاضی، باعث محدود شدن تفکر و به تعبیری جبری شدن آن خواهد شد. وی تفکر هدفمند را به دو دسته جبری و غیر جبری تقسیم نموده است. تفکر جبری را تفکر بر مبنای انجام محاسبات ریاضی، معرفی کرده که الزاما یک راه و روش مشخص و از پیش تعیین شده وجود دارد و جریان اندیشه مسیر مشخصی را می‌پیماید. در این نوع تفکر، اندیشیدن دارای یک نقطه آغاز واحد و دقیق و یک هدف واحد و دقیق است. برخلاف تفکر جبری، در تفکر غیر جبری خط سیر معین و از پیش تعیین شده‌ای وجود ندارد یعنی افراد مختلف، ممکن است مسیرهای فکری متفاوتی را طی کنند و راه حل‌های مختلفی را برگزینند. (سیف، ۱۳۹۱، ص ۳۵۹). از اینرو در تفکر غیر جبری که روش ریاضی در آن دخالتی ندارد، راه حل‌های مختلفی جهت دستیابی به هدف مطرح می‌شود. لذا در ادامه بحث تفکر خلاق و آفریننده نیز رخنمایی می‌کند، تفکری که دارای نقطه آغاز و مشخصی نیست.

۵. دوستی و محبت

دوستی و محبت، بیشترین نقش را در سازماندهی جامعه مطلوب انسانی دارد. ملاحظه نصوص دینی نیز، به روشنی اثبات می‌کند که جامعه مطلوب انسانی در اسلام، جامعه‌ای است که بر اساس محبت مردم نسبت به یکدیگر شکل بگیرد. حتی برخی، محبت و دوستی را پایه و اساس صلاح و نظام همه امور موجودات، معرفی کرده‌اند (ابن مسکویه، ۱۴۳۷، ص ۲۰۴). از جمله فاکتورهایی که به دوستی و محبت بین انسان‌ها حکم می‌کند، همانا عقل

است. عقل و عقلانیت از یک طرف کامل نبودن انسان‌ها را در نظر می‌گیرد و از طرفی دیگر نیازهای بی‌شمار آنان و فرصت کوتاه زندگانی را گوشزد می‌کند. لذا بهترین و ساده‌ترین راه را برای رفع نیازها و طی مسیر تکاملی انسان، دوستی و محبت معرفی می‌کند. با این نگاه، همه مردم، خود را برادر یکدیگر می‌دانند و تا سر حد ایثار نسبت به هم عشق می‌ورزند. نهج البلاغه با نگاهی اینچنین به رابطه عقل و محبت، امتیاز ویژه‌ای کسب نموده که از سایرین متمایز گردیده است.

نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های پژوهش، می‌توان گفت هر کدام از دیدگاه‌های مطرح در حوزه اندیشه‌ورزی این قابلیت مهم انسانی را از زاویه خاص و گاهی به صورت تک بُعدی مورد توجه قرار داده‌اند. در تحقیق حاضر با استفاده از گزاره‌های نهج البلاغه مدلی از اندیشه‌ورزی بر اساس روش داده بنیاد به دست آمد که برخی جنبه‌های تفکر مانند اصالت حس، اصالت عقل و تفکر ریاضی را نقد کرده، رابطه تفکر و معرفت را مد نظر قرار داده و با اشاره به جنبه‌های مختلف حیرت و مطرح کردن بحث محبت، نسبت به سایر دیدگاه‌ها ممتاز و متمایز شده است.

نوع مواجهه نهج البلاغه با بحث تفکر و اندیشه‌ورزی گویای آنست که در وهله اول، موضوع تفکر و اندیشه‌ورزی موضوعی بینارشته‌ای است. بدین مفهوم که زوایای بررسی و تحلیل این موضوع به رشته‌ای معین، اختصاص ندارد. منشا گرفتن نیروی تفکر از روح الهی و ارتباط اندیشه با رفتار در متون دینی، می‌تواند بیانگر جنبه‌های روانشناختی این نیرو باشد. پیوند تفکر و عقلانیت نیز، متفکران و فیلسوفان را بر آن داشته تا جنبه‌های خاصی از بحث تفکر و اندیشه‌ورزی را مورد کنکاش قرار دهند. از آنجایی که معرفت از جمله پیامدهای تفکر است، علم معرفت‌شناسی نیز به بحث تفکر و ابعاد آن توجه داشته است. دوم اینکه اندیشه‌ورزی و تفکر، امری فرآیندی و دارای شرایط ویژه است. شرایطی که نادیده گرفتن هر کدام از آنها می‌تواند فرآیند را مختل و نتایج آن را تغییر دهد. ارایه برخی نکات مانند این که اموری همچون ایمان در فرآیند اندیشه‌ورزی تاثیر گذار است یا تاثیرپذیری از دیگران که فرآیند اندیشه‌ورزی را مختل و نتایج آن را تغییر می‌دهد و بر روی معرفت و

شناخت انسان اثر می‌گذارد، باعث شده مدل اندیشه‌ورزی نهج البلاغه، امتیازات ویژه‌ای پیدا کند. سوم اینکه نهج البلاغه، روش تفکر و اندیشه‌ورزی را هم مد نظر داشته و ضمن تشریح فرآیند اندیشه‌ورزی به نقد تفکر بر پایه تفکر ریاضی پرداخته است. نهج البلاغه در عین اینکه بحث طبیعت، تسلط و تسخیر آن به وسیله انسان و با استفاده از نیروی فکر و عقل را مطرح می‌کند، به بحث تجربه و بهره‌گیری از تجارب دیگران نیز گوشزد نموده است. چهارم اینکه نهج البلاغه با توجه به محدودیت‌های منابع و ابزار اندیشه‌ورزی، قطعی‌انگاری نتایج آن و ورود به مسیر انحرافی جزم‌اندیشی کج‌اندیشانه را مطرح نموده که خود نشان از آزاداندیشی امام علی(ع) و انعطاف‌پذیری ایشان دارد. پنجم اینکه نهج البلاغه، تلفیق و ترکیب حس، عقل، قلب و به ویژه آموزه‌های وحیانی در فرآیند اندیشه‌ورزی را مطرح نموده که مسبوق به سابقه نیست.

پیشنهادات

این تحقیق مدل اندیشه‌ورزی در نهج البلاغه را با روش تحقیق کیفی ارایه داده است. با توجه به این که کتاب نهج البلاغه محصول اندیشه امام اول شیعیان است، پیشنهاد می‌شود که چنین پژوهشی در مورد سایر امامان شیعه انجام شود تا با جمع‌بندی همه این موارد، مدل اندیشه‌ورزی دینی با تاکید بر اندیشه‌های امامان شیعه به دست آید.

محدودیت‌های تحقیق

در تحقیق کیفی مهم‌ترین روش گردآوری داده‌ها و کدگذاری آن‌ها از طریق مصاحبه است. هر چند در این روش از اسناد و مدارک هم می‌توان داده‌های مورد نیاز را فراهم ساخت، ولی عدم دسترسی به امام علی(ع) مهم‌ترین محدودیت این تحقیق به شمار می‌رود. پژوهشگران در این تحقیق تلاش کرده اند تا با دقت و تامل بیشتر در گزاره‌های مرتبط با اندیشه در کتاب نهج البلاغه این محدودیت را تا حد زیادی برطرف کنند

منابع

- قرآن کریم، ترجمه کاظم پورجوادی، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم، دارالهجرة.
- ابن عربی، محی‌الدین. (۱۹۷۵). *الفتوحات المکیة*، تحقیق و تقدیم عثمان یحی، قاهره، بی‌نا.
- ابن مسکویه، أبوعلی أحمد بن محمد. (۱۴۳۷). *تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق*، تحقیق سیدحسین مومنی، تهران، المعهد العالی للعلوم و الثقافة الاسلامیه.
- ارسطو. (۱۳۹۲). *متافیزیک (مابعدالطبیعه)*، ترجمه بر پایه متن یونانی از شرف‌الدین خراسانی، تهران، حکمت.
- امید، مسعود. (۱۳۹۱). *انسان‌شناسی در فلسفه کلاسیک و جدید*، اطلاعات حکمت و معرفت، سال هفتم، شماره ۱، ۲۹-۲۲.
- ایمان، محمدتقی. (۱۳۹۷). *روش‌شناسی تحقیقات کیفی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بداشتی، علی‌اله. (۱۳۷۶). *مبانی معرفت‌شناسی مفاهیم ماورای طبیعی دینی*، فصلنامه نامه مفید، شماره ۱۰.
- پیاژه، ژان. (۱۳۶۸). *روانشناسی هوش*، ترجمه حبیب‌الله ربانی، تهران، انتشارات صفی‌علی‌شاه.
- ترنس، اروین. (۱۳۸۰). *تفکر در عهد باستان*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، قصیده.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰). *غور الحکم و درر الکلم*، محقق / مصحح، رجائی سید مهدی، قم، دارالکتاب الإسلامی.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۵۹). *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____ (۱۳۶۳). *تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی*، تهران، انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۸۷). *مجموعه آثار*، تهران، انتشارات صدرا.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۳). *وحی و نبوت در قرآن*. قم، مرکز نشر اسراء.
- دخیل، علی محمدعلی. (۱۴۰۶). *شرح نهج البلاغه (دخیل)*. بیروت، دارالمرتضی.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- ذاکر، منوچهر. (۱۴۰۰). *نقدی بر باور «حیرت، سرآغاز فلسفه» و استدلال برای*

۲۲۹ اندیشه‌ورزی از منظر نبج البلاغه: یک مطالعه داده‌بنیاد

«تعجب، منشاء استنباط ابدانکتیو»، فصلنامه اندیشه فلسفی، دوره ۱، شماره ۳، ۲۴۹-۲۶۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دارالشامیه. رنه دکارت. (۱۳۶۹). تأملات در فلسفه اولی، ترجمه احمد احمدی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

سیف، علی‌اکبر. (۱۳۹۱). روانشناسی پرورشی نوین، تهران، دوران. شاهنده، آمنه. (۱۳۸۴). نفس و تأثیر شناخت آن، دو ماهنامه بشارت، ش ۴۹. صلیبا، جمیل. (۱۳۶۶). فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، انتشارات حکمت. طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات. طلوعی، محمود. (۱۳۸۵). فرهنگ جامع سیاسی، تهران، انتشارات علم. علی احمدی، علیرضا و ساروی مقدم، ناهید. (۱۳۹۷). روش شناسی داده بنیاد و رویش نظریه‌ها و کاربرد آن برای تولید دانش بومی، تهران، تولید دانش. غزالی، محمد. (۱۴۰۱). کیمیای سعادت، تهران، امیرکبیر.

فیشر، رابرت. (۱۳۸۸). آموزش تفکر، تهران، گاج. قاسمی، حمید و همکاران. (۲۰۲۰). مرجع پژوهش، تهران، اندیشه آراء. کفاشیان، محمد. (۱۴۰۰). پرسشگری اخلاق محور، رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش، دوره شانزدهم، شماره ۳.

کوبلر راس، الیزابت. (۱۳۷۶)، آشتی با مرگ، ترجمه مهدی قراچه داغی، تهران، نشر اوحدی کوربین، جولیت و استروس، آنسلم. (۱۴۰۰). اصول تحقیق کیفی، شیوه‌ها و رویه‌های توسعه گراند تئوری، تهران، اندیشه رفیع.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی. محمدی‌ری‌شهری، محمد. (۱۳۸۸). مبانی شناخت، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحديث. مشایخی‌پور، محمدعلی؛ پهلوان، منصور. (۱۳۹۰). جایگاه تفکر و تدبر در قرآن کریم، دو فصلنامه عقل و دین، شماره پیاپی ۵۰.

مصباح‌یزدی، محمدتقی. (۱۴۰۲). انسان‌سازی در قرآن (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن)، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۲۳۰ «مضامنه علمی پژوهشی پژوهشهای معرفت‌شناختی، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۳

مطهری، مرتضی. (۱۳۹۸). *جاذبه و دافعه علی(ع)*، تهران، انتشارات صدرا.

_____ (۱۳۸۷). *مجموعه آثار*، تهران، انتشارات صدرا.

معارف، مجید و قاسمی حامد، مرتضی. (۱۳۹۶). *کارکردهای عقل در نهج البلاغه*،

پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال پنجاهم، شماره ۲، ۳۱۵-۳۳۷.

مغنیه، محمدجواد. (۱۹۷۹). *فی ظلال نهج البلاغه*، بیروت، دار العلم للملایین.

مکارم شیرازی، ناصر، و جمعی از فضلا. (۱۳۷۵). *پیام امام امیرالمؤمنین(ع)*. تهران،

دارالکتب الإسلامیة.

میرجلیلی، سیدمحمدعلی. (۱۴۰۲). *تحلیل شبکه مضامین اندیشه‌ورزی در آثار شهید*

مطهری، نشریه علمی پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۳۱، ش ۵۹، ص ۱۴۹-۱۷۵.

نقوی قائی، محمدتقی. (بی تا). *مفتاح السعادة*. تهران، مکتبه المصطفوی.

نقیب‌زاده، میرعبدالحسین. (۱۳۷۰). *درآمدی به فلسفه*، تهران، نشر طهوری.

هاشمی خویی، حبیب‌الله بن محمد. (۱۴۰۰). *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، تهران،

مکتبه الاسلامیه.